

تحلیل صورت‌گرای سوره مبارکه معارج (معناشناسی نحوی و صرفی - تحلیل واژگانی)

حمید احمدیان^۱، نصرالله شاملی^۲، حسن علی‌باری^۳ ساجد زارع^{۴*}

۱- دانشیار گروه عربی دانشگاه اصفهان، ایران

ahmadian1776@yahoo.com

۲- استاد گروه عربی دانشگاه اصفهان، ایران

shameli1313@gmail.com

۳- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

aliyaihassan@gmail.com

۴- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان، ایران

zare.sajed@gmail.com

چکیده

صورت‌گرایی یا فرمالیسم (Formalism) یکی از جدیدترین مکاتب نقد ادبی است که در قرن بیستم ظهور کرد. پیروان این مکتب نوحاسته بر این باورند که زیبایی یک اثر هنری در درجه نخست به فرم و اجزای سازنده آن وابسته است. در مکتب صورت‌گرایی فرم سخن به خودی خود - و نه همچون وسیله‌ای برای رساندن مضمون - بررسی می‌شود؛ زیرا صورت‌گرایان معتقدند که محتوا از چیزی جز کیفیت ساختار جملات و چیدمان واژگان زاده نمی‌شود. در این پژوهش با تکیه بر مبانی مکتب صورت‌گرایی و با رویکردی تحلیلی، آیات سوره مبارکه معارج بررسی شد. ساختار و فرم آیات در این جستار از دو منظر نحوی-صرفی و تناسب واژگانی تحلیل شده است. هدف از انجام این پژوهش تبیین میزان انسجام و هماهنگی فرم آیات و نقش آن در رساندن مضمون و تأثیرگذاری بر مخاطب است. در ارزیابی نتایج و برآیند کلی پژوهش، نویسندگان به این نتیجه رسیدند که ساختار نحوی و صرفی آیات و کیفیت به‌کارگیری و چینش واژگان و عبارت‌ها در سوره معارج به‌نحو اعجاب‌برانگیزی با مضمون کلی سوره، تناسب و هم‌خوانی دارد.

واژه‌های کلیدی

فرم، مضمون، تحلیل صورت‌گرا، سوره معارج.

۱- مقدمه

بنابراین، از گذر نگرگاه فرمالیستی محتوا دارای وجود مستقلی نیست تا در برابر صورت قرار گیرد یا از ترکیب آن محتوا و صورت، اثر ادبی به وجود آید. هنگامی که صورت از ویژگی خلاق برخوردار شد، محتوا زاده می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱، ص ۷۳). از دیدگاه آنان، شکل وسیله و ظرفی برای بیان محتوا نیست، بلکه محتوای اثر ادبی عاملی برای به وجود آوردن شکل اثر ادبی است. از این رو محتوا یکی از عناصر تعیین‌کننده شکل است و باید تحلیل شود (ایگلتون، ۱۳۷۲، ص ۴). «به عبارت دیگر، آنان شاعر یا نویسنده را ساحری در نظر می‌گیرند که می‌تواند به کلمات مرده جان بخشد و به اصطلاح سبب ایجاد رستاخیزی در کلمات شود تا این رستاخیز سبب حشر معانی شود و خلاصه آنکه با استفاده از شگردهای گوناگون زبانی و ایجاد روابط درونی در عناصر تشکیل‌دهنده متن اثری زیبا و ادبی خلق کند» (میرصادقی، ۱۳۷۳، ص ۹۴).

هدف از تحلیل صورت‌گرا این است که مشخص کند اجزای فرم یک اثر ادبی تا چه اندازه در آفرینش مضمون و برانگیختن مخاطب و در نهایت در پویایی و انسجام آن اثر تأثیرگذار است. با استناد به آیه شریفه: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء، ۵)، فرضیه این پژوهش مبتنی بر این است که در آیات قرآن کریم چه به لحاظ فرم و چه به لحاظ مضمون، نقص و خللی وجود ندارد؛ لذا هدف از نگاشتن آن، این بوده است که با تحلیل فرمالیستی ساختار آیات و چیدمان واژگان در سوره مبارکه معارج، گوشه‌ای از تناسب صورت و مضمون در این سوره برای خوانندگان عزیز روشن شود.

پیشینه ستیز میان طرفداران صورت (فرم) و محتوا (مضمون) طولانی است که در مسیر خود با نظریات و دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی روبه‌رو شده است، چنانچه در رویکرد سنتی و کلاسیک می‌بینیم که اصالت با محتوا بوده و صورت وسیله‌ای در خدمت آن است. با گذشت زمان و سنگین‌شدن تدریجی کفه صورت در برابر کفه محتوا دگرگونی‌هایی در این رویه به وجود آمد تا در نهایت با ظهور جریان فکری فرمالیسم در قرن بیستم انقلابی در جهان ادب رخ داد. «فرمالیسم (Formalism) هم به شیوه‌ای اطلاق می‌شود که نظریه‌پردازان محفل زبان‌شناسی مسکو و انجمن پژوهش درباره زبان شعری (از جمله یاکوبسن (Jakobson) و شکلوفسکی (Shklovski)) مبتکر آن بودند و هم به شیوه‌ای که گروهی از منتقدان آمریکایی در اواخر دهه ۳۰ مطرح و ترویج کردند» (پاینده، ۱۳۶۲، ص ۱۳۴).

به تعبیر شفیع کدکنی فرمالیسم یعنی اهمیت دادن به صورت و ساخت و هنر چیزی جز همین کار نیست. وظیفه هنرمند چیزی جز ایجاد فرم و وظیفه فرم هم چیزی جز ایجاد احتمالات و تداعی‌ها نیست (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰، ص ۳۱). از نظر فرمالیست‌ها، ادبیات چه گفتن نیست؛ بلکه چگونه گفتن است. بر این اساس است که شکلوفسکی (Shklovski) می‌گوید: «شکل تازه، محتوای تازه می‌آفریند» (احمدی، ۱۳۷۲، ص ۵۲).

فرمالیست‌ها کوشیدند تا چیزی جز خود متن را به کار نگیرند. آنها یک اثر هنری را جدا از تأویلات و تفسیرهای اجتماعی، تاریخی و... بررسی می‌کردند (احمدی، ۱۳۷۲، صص ۴۳-۴۴).

متفاوت (یکی در وصف جبهه حق و دیگری در وصف جبهه باطل) چنین نتیجه‌گیری شده است که فرم نحوی جملات، تناسب واژگان، آرایه‌های بلاغی و ضرب‌آهنگ آوایی کلمات همگی در راستای مضمون است و تقابل بین دو گروه مذکور را به بهترین شکل به مخاطب می‌رساند.

• مقاله «درآمدی بر زیبایی‌شناسی تکرار حروف در نظم‌آهنگ درونی آیات قرآن» از سید حسن سیدی و فرهاد شاهوردی (چاپ‌شده در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۹۲). نتیجه برآمده از این پژوهش نشان می‌دهد که پدیده تکرار با ایجاد تنوع در موسیقی، در آفرینش تصاویر و اثربخشی معانی قرآنی نقش بسزایی ایفا می‌کند.

مقاله «بررسی یکی از اشعار پروین اعتصامی بر اساس نظریه‌های ساختاری» از مهوش قویمی و نرگس هوشمند (چاپ‌شده در مجله پژوهش زبان‌های خارجی، ۱۳۸۶). بررسی انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که پدیده‌های زبانی همچون تناسب واژگانی و آوایی، در رویارویی دو شخصیت موجود در شعر «مست و هشیار» و برجسته‌سازی محتوای آن نقش بسزایی دارند.

• مقاله «تبلور مضمون شعر در شکل آن» از حسین پاینده (چاپ‌شده در مجله کلک وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۲). در این پژوهش دو ایده «سکون» و «حرکت» در شعر «دریا» سروده شفیع کدکنی از منظر فرمالیستی بررسی شده است. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که تناسب واژگان و ضرب‌آهنگ آوایی عبارات در رساندن تقابل میان این دو ایده بسیار مؤثر واقع شده است.

ابتدا یادآور می‌شویم که بررسی فرم یک اثر ادبی به‌طور کلی در چهار سطح تحلیل نحوی و صرفی، تحلیل واژگانی، تحلیل بلاغی و تحلیل آوایی انجام می‌شود؛ اما با توجه به اینکه پرداختن به هر چهار مرحله مذکور به دلیل حجم گسترده در یک مقاله نمی‌گنجد، در این پژوهش به دو مرحله نخست یعنی تحلیل نحوی و صرفی و تحلیل واژگانی بسنده شده است. در مرحله اول با بررسی چیدمان اجزای جمله و ویژگی‌های صرفی کلمات، میزان تأثیر هر یک در آفرینش محتوای آیات روشن شده، و در مرحله دوم میزان تناسب معنایی و کیفیت چیدمان واژگان با فضای کلی غالب بر سوره معارج بررسی شده است.

۲- پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش مستقلی در این موضوع انجام نشده است؛ اما از بین پژوهش‌هایی که در چند سال اخیر درباره تحلیل فرمالیستی یا ساختارگرایی صورت گرفته است، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

• مقاله «پیوند فرم و ساختار با محتوا در سوره مبارکه تکویر» از هومن ناظمیان (چاپ‌شده در مجله انجمن ایرانی زبان و ادب عربی، ۱۳۹۲). نویسنده در این پژوهش چنین نتیجه‌گیری کرده است که فرم نحوی، تناسب واژگانی و توازن آوایی عبارت‌ها در آیات سوره تکویر همگی در خدمت اهداف تربیتی این سوره قرار دارند.

• مقاله «دراسة شكلائیة لخطبة الولاية للإمام علی (ع)» (تحلیل فرمالیستی خطبه ولایت امام علی (ع)) از حمید احمدیان و علی سعیدآوی (چاپ‌شده در مجله إضاءات نقدیه، ۱۳۹۲). در این مقاله با بررسی تقابلی و مقایسه‌ای فرم عبارت‌ها در دو ساختار زبانی

بلکه ادبی‌بودن (ادبیت) متون است». (احمدی، ۱۳۷۲، ص ۴۲)

۳-۳- شکل اثر ادبی

مفهوم شکل اثر ادبی در نقد فرمالیستی اهمیت ویژه‌ای دارد، از دیدگاه آنها هر نکته ادبی از واژه تا سخن، باید در پیوندی که با سایر نکته‌ها می‌یابد بررسی شود. (احمدی، ۱۳۷۲، ص ۵۰)؛ البته باید به این مهم نیز توجه کرد که منظور نقد فرمالیستی از «شکل» و «صورت» صرفاً قالب ظاهری یک اثر ادبی نیست؛ بلکه منظور عناصری است که در ارتباط با یکدیگر یک ساختار منسجم را به وجود می‌آورند (شایگان فر، ۱۳۸۰، ص ۴۳).

۳-۴- مرگ مؤلف

براساس نقد فرمالیستی، نقش مؤلف در اثر ادبی کم‌رنگ شده و محور اساسی، متن ادبی قرار گرفته است. کانون توجه فرمالیست‌ها صنایع و فنونی است که در متن به کار رفته است، آنها به جای تلاش در روان‌شناسی نویسنده، می‌کوشند تا خود متن را تحلیل کنند تا به معانی آن برسند. معنا و ساختار و صورت در اثر ادبی چنان با یکدیگر پیوند می‌خورند که جداکردن آنها از یکدیگر کار دشواری است (پاینده، ۱۳۸۳، ص ۷).

۳-۵- فرایند برجسته‌سازی در زبان:

از دیدگاه فرمالیست‌ها، برجسته‌سازی یعنی به کارگیری عناصر زبانی به گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند. (صفوی، ۱۳۷۳، ۳۵/۱) نظم و هم‌نشینی واژگان در یک اثر ادبی، به هر واژه اهمیت می‌دهد و

در مجموع، در هر یک از پژوهش‌های مذکور نویسندگان محترم با بهره‌گیری از اصول نقد فرمالیستی و ساختارگرایی یک اثر ادبی را بررسی کرده‌اند.

۳- اصول نقد فرمالیستی

۳-۱- اهمیت متن

فرمالیست‌ها معتقدند برای شناخت یک اثر ادبی بازگشت به زندگی مؤلف بی‌نتیجه است و عناصر سازنده متن ادبی به کمک خودشان تحلیل می‌شوند. از این رو تلاش می‌کنند تا چیزی جز «متن» را به کار نگیرند (احمدی، ۱۳۷۲، ص ۴۴). در مکتب فرمالیسم بیش از توجه به مضمون و محتوا و نیت مؤلف، به «ساخت» و «قالب» اثر ادبی توجه می‌شود؛ به عبارت دیگر آنان شاعر یا نویسنده را ساحری در نظر می‌گیرند که می‌تواند به کلمات مرده جان بخشد و به اصطلاح سبب ایجاد رستاخیزی در کلمات شود تا این رستاخیز سبب حشر معانی شود و خلاصه آنکه با استفاده از شگردهای گوناگون زبانی و ایجاد روابط درونی در عناصر تشکیل‌دهنده متن اثری زیبا و ادبی خلق کند (میرصادقی، ۱۳۷۳، صص ۱۷۴-۱۷۳).

۳-۲- ادبیت

در نقد فرمالیستی پرسشی مطرح می‌شود که ادبیت متن چیست؟ آنها معتقدند عاملی که یک اثر را به اثری ادبی تبدیل می‌کند همان «ادبیت» است. یاکوپسن (Jakobson) مهم‌ترین پیشنهاد در روش بررسی فرمالیست‌ها را در حکمی کوتاه، در مقاله «شعر جدید روسی» بیان کرده است: «موضوع علم ادبی نه ادبیات؛

دسته چهارم (آیات ۲۲ تا ۳۵): در وصف بهشتیانی است که در دنیا یاور نیازمندان بوده، به روز جزا ایمان داشته، از عذاب الهی بیمناک بوده و پاک‌دامنی پیشه کرده‌اند.

دسته پنجم (آیات ۳۶ تا ۴۴): بخش پایانی سوره به‌شمار می‌رود که در آن کافرانی که برای شنیدن سخنان پیامبر (ص) به‌سوی او می‌شتافتند، نکوهش الهی می‌شوند و سرانجام ایشان در روز جزا که به ایشان وعده داده شده است، به تصویر کشیده می‌شود. چنانچه سید قطب در تفسیر «فی ظلال القرآن» متذکر می‌شود، بر خلاف سوره‌های تکویر، انفطار، طارق و قارعه که در آنها وقایع روز قیامت در آسمان و زمین به تصویر در می‌آید، در سوره معارج عمدتاً از منظر روحی روانی، به ترس و اضطراب و عذاب‌های درونی کافران در روز قیامت پرداخته شده است (۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۶۹۳).

از این‌رو وجه تمایز سوره معارج از سوره‌های مذکور از نظر مضمون، همان نگاه از درون و تکیه بر جنبه روان‌شناختی کافران در روز قیامت است؛ هر چند به برخی از ویژگی‌های ظاهری و جنبه‌های فیزیکی کائنات در روز قیامت نیز اشاره‌ای گذرا شده است.

۵- تحلیل نحوی و صرفی

سوره معارج از ۵۲ جمله تشکیل شده که شامل ۲۶ جمله اسمیه و ۲۶ جمله فعلیه است.^۱ از ۲۶ جمله اسمیه موجود، ۲۳ جمله در آیات دسته سوم، چهارم و پنجم سوره پراکنده شده است. به‌عبارت دیگر آنگاه که سخن از روز قیامت و وصف عذاب کافران است (یعنی آیات دسته سوم)، از جمله‌هایی مثل: ﴿إِنَّهَا

به اعتقاد «مالارمه» ذات، حقیقت می‌شود. شگردهای زبان شاعرانه سرانجام واژه یا واژگانی را در متن برجسته می‌کند و آن را از بار معنایی و کاربرد هر روزه‌اش جدا می‌سازد (احمدی، ۱۳۷۲، ص ۵۹).

۴- سیمای سوره معارج

واژه «معارج» جمع «معرج» است که مفسران آن را به آلت صعود یعنی نردبان، معنا و به مقامات ملکوت که فرشتگان هنگام مراجعه به خدای سبحان به آن عروج می‌کنند، تفسیر کرده‌اند (به نقل از طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۲۰، ص ۷). سوره معارج هفتادمین سوره قرآن کریم و مشتمل بر ۴۴ آیه است. محور آیات این سوره، درباره معاد و انذار مشرکان و مخالفان است. حالات کافران در قیامت و صفات و ویژگی‌های بهشتیان و دوزخیان، بخش دیگری از آن را تشکیل می‌دهد. نام سوره برگرفته از آیه سوم است و به معنای محل عروج فرشتگان در آسمان‌ها است (قرائتی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۱۰).

در یک نگاه کلی، می‌توان آیات سوره معارج را از نظر محتوا به ۵ دسته تقسیم کرد:

دسته اول (آیات ۱ تا ۴)، پرسشگری: از عذابی حتمی و واقع‌شدنی می‌پرسد یا چنین عذابی را درخواست می‌کند. عذابی سخت که در روز قیامت بر سر کافران فرود می‌آید و هیچ راه نجاتی از آن نیست. دسته دوم (آیات ۵ تا ۷): حضرت حق، پیامبر (ص) را مخاطب قرار داده است و به او می‌فرماید که در رویارویی با کافران به نیکی صبر کند؛ چرا که آنچه آنها دور می‌بینند، نزدیک است.

دسته سوم (آیات ۸ تا ۲۱): روز قیامت و مصیبت‌هایی که گریبان‌گیر کافران می‌شود به تصویر در می‌آید.

لَطَى = آن آتشی زبانه‌زن است ﴿ (آیه ۱۵)، ﴿نَزَاعَةٌ
لَلشَّوَى = بسیار برکننده و سوزاننده است ﴿ (آیه ۱۶)،
﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقَ هَلُوعًا﴾ بی‌گمان انسان ناشکیب
آفریده شده است ﴿ (آیه ۱۹) استفاده شده که همگی
اسمیه هستند.

در وصف بهشتیان نیز به همین شکل (آیات دسته
چهارم): ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ آنان که در
نمازهایشان پیگیرند ﴿ (۲۳)، ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ
حَافِظُونَ﴾ و کسانی که دامن خود را حفظ می‌کنند ﴿
(۲۹)، ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ و
کسانی که به امانت‌ها و پیمان‌هایشان پایبندند ﴿ (۳۲)،
﴿أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ﴾ اینان در بوستان‌هایی از
بهشت، گرامی داشته شده‌اند ﴿ (۳۲).

در آیات دسته پنجم و جملات پایانی سوره نیز در
تحقیر کُفَّار و تصویر عاقبت ایشان در روز حسابرسی
اعمال، برخی از جمله‌های اسمیه عبارتند از: ﴿خَاشِعَةً
أَبْصَارُهُمْ تَرَاهَهُمْ ذُلًّا﴾ دیدگان‌شان [از ترس] فرو افتاده
باشد، غبار خفت و خواری بر رخسارشان نشسته
﴿ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ این همان روزی
است که به آنان وعده داده می‌شد ﴿ (۴۴). قدر مسلم
این است که جمله اسمیه بر خلاف جمله فعلیه ثبوت
و دوام را می‌رساند و بسامد بالای جمله‌های اسمیه در
هر سه دسته مذکور از آیات سوره معارج تأکیدی بر
دوام و حتمی بودن وقوع آن به شمار می‌رود. از عذاب
کافران و منافقان در دوزخ گرفته تا پاداش مؤمنان و
نمازگزاران در بهشت و پستی و خواری کُفَّار در
زندگی دنیا، همگی غالباً در فرم جمله اسمیه آورده
شده است. در واقع کاربست جمله‌های اسمیه در این
آیات متناسب با سیاق و مفهوم عبارت‌ها است و
کاملاً در راستای محتوای آن قرار دارد.

اسم‌های مشتق از دیگر ابزارهای زبانی آشکار در
سوره معارج است که نقش بسزایی در رساندن تأکید
معنایی دارند. برای مثال در آیه ابتدای سوره، در
عبارت «بعذاب واقع»، صفت به شکل اسم فاعل و
رساننده ثبوت است که بر حتمی بودن عذاب تأکید
می‌کند. چنین تأکیدی را در آیه ۱۶ نیز می‌توان
ملاحظه کرد، «نَزَاعَةٌ لِّلشَّوَى» (برکننده پوست سر)؛
این آیه درباره جان‌سوز بودن آتش دوزخ است که
برای آن از صفت «نَزَاعَه» استفاده شده است و این
اسم مبالغه، شدت عذاب را به زیبایی به خواننده
انتقال می‌دهد. اسم مبالغه‌هایی از قبیل «هلوع»، «جزوع»
و «منوع» (به ترتیب در آیات ۱۹، ۲۰ و ۲۱) که در
وصف ناشکیبایی جنس بشر به کار رفته است، نیز از
این قبیل به شمار می‌روند.

دامنه کاربرد واژگان مشتق در سوره معارج تنها به
انذار و هشداردهی محدود نمی‌شود؛ بلکه فراتر از آن
می‌رود و آیات دسته چهارم سوره را نیز در بر
می‌گیرد؛ یعنی آیتی که درباره ویژگی‌های بهشتیان در
زندگی دنیا است. کسانی که بر نمازهایشان همواره
ثابت‌قدم و پایدار «: دائمون» (۲۳)، از عذاب الهی
بیمناک «: مشفقون» (۲۷)، و نگه‌دارنده دامن‌های خود
از گناهان «: حافظون» (۲۹). اسم فاعل‌های موجود در
این عبارت‌ها همگی بر ثبوت و دوام ویژگی‌های
مشارالیه دلالت دارد.

البته ممکن است برای پژوهشگر پرسشی مطرح
شود و آن اینکه اگر غرض از آوردن این اسم‌های
مشتق ثبوت و دوام آن ویژگی است، در این صورت
چرا در آیه ۲۳: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ از
اسم مشتق استفاده شده است؛ اما در آیه ۳۴: ﴿وَالَّذِينَ
هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ از فعل؟ در چنین حالتی

دوام وجود ندارد؛ چرا که مربوط به روح و ماهیت نماز نیست؛ بلکه غرض محافظت از نمازهای یومیة واجب در زمان خویش طبق آنچه در شرع بدان تصریح شده است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۷۰۲).

در مجموع، می‌توان چنین نتیجه‌گرفت که اسم فاعل «دائمون» چنانچه قبلاً نیز اشاره شد، رساننده ثبوت و دوام یک کار است؛ درحالی که فعل مضارع «یحافظون» استمرار تدریجی را می‌رساند، و میان این دو هیچ ناسازگاری و تناقضی وجود ندارد؛ چرا که «دوام در امر نماز» مرتبط با جنبه معنایی و ماهوی آن است، و «محافظت تدریجی از گزاردن نماز» مرتبط به جنبه ظاهری و شرعی که روزانه در پنج مرحله برپا می‌شود. به هر حال در وصف ویژگی‌های اهل بهشت در دو جمله با ساختار خبری متفاوت به موضوع نماز اشاره شد و این خود بر اهمیت و وجه تمایز آن دلالت می‌کند.

آیات دسته سوم و چهارم سوره معارج به‌طور کلی در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. یک سو سخن از تحقیر و اضطراب کافران است و سوی دیگر سخن از تکریم و آرامش نمازگزاران. نمود این تقابل را در نوع ضمائر به‌کار رفته در هر دسته به خوبی می‌توان دید. در آیات آغازین سوره، ابتدا سخن از عذاب گروه کافران است: «لِّلْكَافِرِينَ لَئْسَ لَهُ دَافِعٌ» (۲)، تا آنجا که سخن به فضای قیامت کشیده می‌شود و تصویری از گردهمایی کفار درحالی که به یکدیگر نشان داده می‌شوند، مجسم می‌شود: «يَبْصُرُونَهُمْ» (۱۱). سپس زاویه تصویر روی یکی از این مجرمان متمرکز می‌شود و در فضای هولناکی که گناهکار در انتظار عذاب است، ضمیرهای مفرد ۶ بار پشت سر هم ظاهر

آیا در ثابت یا ثابت‌نبودن امر نماز (صلاة) تناقض پیش نمی‌آید؟ یا آیا یک سخن به دو شکل تکرار نشده است؟

در پاسخ ابتدا به برخی از آراء مفسران نگاهی می‌افکنیم:

۱. منظور از «محافظت بر صلاة» این است که صفات کمال نماز را رعایت کند، و آن‌طور که شرع دستور داده نماز بخواند. بعضی از مفسران گفته‌اند: محافظت بر نماز غیر از مداومت بر آن است؛ چون دوام مربوط به خود نماز و نفس عمل است؛ اما محافظت مربوط به کیفیت آن است. پس این دو آیه تکرار یک مطلب نیستند (به نقل از: طباطبایی، ۱۳۶۷هـ ج ۲۰، ص ۲۴).

۲. در نخستین وصف (دائمون) اشاره به «تداوم» نماز بود؛ اما در اینجا (یحافظون) سخن از حفظ آداب، شرائط، ارکان و خصوصیات آن است، آدابی که ظاهر نماز را از آنچه مایه فساد است حفظ می‌کند، روح نماز را که حضور قلب است، تقویت می‌کند، و موانع اخلاقی را که سد راه قبول آن است از بین می‌برد؛ بنابراین هرگز تکرار محسوب نمی‌شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۷هـ ج ۲۵، ص ۴۷).

۳. شاید مراد از عبارت ﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ ترک‌نکردن و مراد از ﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ جدی‌گرفتن (محافظت) نماز باشد (قرائتی، ۱۳۷۴هـ ج ۱۰، ص ۲۲۰).

۴. در آیه نخست ﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾، صفت دوام به امر نماز تخصیص داده شده که مقصود اتصال همیشگی میان بنده و معبود است. اتصالی که جدایی در آن راه ندارد (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۶۹۹)؛ اما در آیه دوم ﴿عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ دیگر صفت

می‌شوند: ﴿يَوْمَذُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْنِيهِ﴾ ﴿وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ﴾ ﴿وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ﴾ ﴿وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ﴾ (گناهکار آرزو می‌کند کاش عذاب چنین روزی را با فداکردن پسرانش و همسرش و برادرش بازخرد، همچنین خویشاوندان نزدیکش که به او پناه می‌دادند. و هر که را در زمین است همه را [عوض می‌داد] و آنگاه خود را رها می‌کرد) (آیات ۱۱ تا ۱۴). تکرار این ضمیرها به زیبایی حس تنهایی و وحشت فردگناهگار را به مخاطب می‌رساند.

در طرف مقابل، آنجا که صفات بهشتیان برشمرده می‌شود، با تکرار ضمیرهای جمع، احساس آرامش خاطر و امنیت این گروه بوضوح متجلی است: ﴿هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾ (۲۳) ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ﴾ (۲۴) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾ (۲۷) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ (۲۹) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (۳۲) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ﴾ (۳۳) ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (۳۴). از منظر رویکرد فرمالیستی، استفاده از دو نوع متفاوت از ضمیرها در این آیات، در واقع موجب «برجسته‌سازی» تقابل میان دو گروه مذکور شده است.

فرایند «برجسته‌سازی» به ما نشان می‌دهد چگونه برخی متون با وجود اینکه از همان عناصری تشکیل شده، که سایر تولیدات زبانی از آنها به وجود آمده‌اند، ویژگی‌هایی دارند که آنها را متمایز و برجسته می‌کند (علوی مقدم، ۱۳۷۷، ص ۸۲).

۶- تحلیل واژگانی

آنچه در نقد صورت‌گرا (فرمالیستی) همواره سبب توافق صاحب‌نظران شده، این است که محتوای یک

اثر ادبی را عناصر تشکیل دهنده آن به وجود می‌آورند. از میان این عناصر، کلمات نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کنند. یکی از صورت‌گرایان، بدرستی شعر را «رستاخیز کلمات» خوانده است؛ زیرا در زبان روزمره، کلمات طوری به کار می‌روند که اعتیادی و مرده‌اند و به هیچ روی توجه ما را جلب نمی‌کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸هـ ص ۱۴). افزون بر شعر می‌توان گفت اصولاً مرز میان زبان ادبی پویا و زبان مرده، واژگان و طرز چیدمان آنهاست. در این راستا، با اندک تأملی در واژگان موجود در آیات سوره معارج (همچون دیگر سوره‌های قرآن کریم) دلیل معجزه بودن این کتاب آسمانی برای خواننده آشکار می‌شود.

۱-۶- تناسب واژگان:

نخستین واژه‌ای که در این بررسی بدان پرداخته شده «حمیم» است. این واژه در آیه دهم سوره - یعنی جایی که سخن از احوال کفار در روز قیامت آغاز می‌شود- قرار دارد: ﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾؛ مضمون این آیه در ارتباط مستقیمی با فضای هولناک قیامت است که انسان کافر با آن روبه‌رو می‌شود. روزی که هیچ دوست صمیمی و هیچ خویشاوندی از حال دیگری نمی‌پرسد. حال سؤال اینجاست که با وجود کلماتی مثل صدیق، قریب، خلیل، رفیق و... که همگی به معنای دوست و نزدیک هستند، چرا از «حمیم» استفاده شده است؟

در پاسخ به این سؤال می‌توان از کتاب‌های فرهنگ لغت کمک گرفت: «حمیم، به خویشاوندی گفته می‌شود که میان تو و او پیوند دوستی و صمیمیت برقرار است. مراد از حامة (جمع حمیم)، نزدیکان انسان از اهل و فرزند گرفته تا خویشان اوست. حمیم

پس وای به حال کافر که- چنانچه در آیات نخستین سوره آمده است- عذابی حتمی در انتظار اوست، عذابی که از جانب خدا هیچ دفع‌کننده‌ای ندارد.

در چنین تصویری از قیامت که بر غلیان و جوشش درونی اشخاص متمرکز است، واژه «حمیم» نقشی محوری ایفا می‌کند. ذکر این واژه در جمله «ولا یسأل حمیم حمیما» در واقع به مثابه ناامیدی کامل انسان کافر از توقع دست‌گیری دیگری در روز حسابرسی اعمال است. چنین حسی از ناامیدی در فعل «یودّ» نیز به خوبی ملموس است؛ زیرا فعل «ودّ» آمیخته‌ای از دوست‌داشتن و آرزو کردن است (مجمع‌اللغه‌العربیة، ۲۰۰۴م، ص ۱۰۲۰)، بر خلاف «حبّ» که دوست‌داشتن محض را می‌رساند؛ لذا در ادامه آیه چنین آمده که مجرم در آن روز آرزو می‌کند کاش می‌توانست با فدا کردن یکی از نزدیکان خویش از این مهلکه نجات پیدا کند. از این رو می‌بینیم که واژگان «بنیه»، «صاحبته»، «أخیه» و «فصیلته» که نزدیک‌ترین افراد به او در دنیا بوده‌اند، به دنبال هم ذکر می‌شوند تا اینکه به «من فی الأرض جمیعاً» ختم می‌شود؛ اما در نهایت حاصلی به دنبال ندارد؛ چرا که این آرزوی بیهوده به سرانجام نخواهد رسید و پاسخ قطعاً منفی است: «کلاً» (آیه ۱۵). در واقع با همراه شدن فعل «یودّ» با حرف «لو» غیر ممکن بودن این آرزو از همان ابتدای جمله قطعی شده است.^۲

این واژگان از منظر فرمالیستی همگی در یک راستا قرار دارند و در کنار واژه «حمیم» تأثیر سخن را دو چندان می‌کنند. یک نکته تأمل برانگیز در بررسی چیدمان واژگان این که بین نخستین واژه «حمیم» و آخرین واژه «فصیله» تناسب خاصی وجود دارد. واژه

از «حمّ» مشتق شده که به معنای حرارت است» (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۵۳).

در جای دیگر چنین آمده است که: «حمیم، گدازه آتش است که با آن بخور می‌دهند. به گرمای شدید و آب گرم (داغ) نیز گفته می‌شود. در قرآن کریم آمده: ﴿لَا يَدُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا﴾ (نبا، ۲۴ و ۲۵)» (مجمع اللغة العربیة، ۲۰۰۴م، ص ۲۰۰).

واژه حمیم از دو منظر تأمل برانگیز است: نخست اینکه معنایی متمایز از یک دوست یا یک خویشاوند عادی دارد و به نوعی بر خویشاوندی اطلاق می‌شود که دوست صمیمی نیز هست. دو، اینکه این واژه علاوه بر معنی نخست، متضمن معنای گرمی و حرارت نیز است و چنین القا می‌کند که آن ارتباط دوستانه و نزدیک همراه با گرمای صمیمیت و وابستگی است؛ «زیرا به معنای خویشاوند نزدیکی است که انسان اهتمام به امر او دارد و برایش دلسوزی می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۶۷هـ ج ۲۰، ص ۱۰).

با این تفاسیل، دوباره به بررسی جایگاه واژه در آیه برمی‌گردیم: ﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾. قیامت روزی است که در آن حتی «حمیم» هم سراغ دوست و نزدیکش را نمی‌گیرد! نه اینکه افراد، دوستان صمیمی و نزدیکان خود را در آنجا نشناسند؛ بلکه مخصوصاً «دوستانشان را به آنها نشان می‌دهند (یَبصِّرُونَهُمْ)، در عین حال هر کس، گرفتار کار خویشان است (آیه ۳)» مسأله این است که هول و وحشت بیش از آن است که بتوان به دیگری اندیشید (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۷هـ ج ۲۵، ص ۳۱)؛ «و این جمله اشاره است به سختی روز قیامت، به طوری که هر انسانی در آن روز آن قدر مشغول به خویشان است که به کلی نزدیکان خود را از یاد می‌برد» (طباطبایی، ۱۳۶۷هـ ج ۲۰، ص ۱۰).

نخست به تفصیل شرح داده شد؛ اما در توضیح واژه «فصیله» اینکه فصیله به معنای «نزدیک‌ترین خویشاوندان انسان است» (ابن منظور، بی تا، ج ۱۱، ص ۵۲۲)، و نمی‌توان آن را معادل «قبیله» یا «قوم» گرفت؛ زیرا «وقتی در یک قبیله که همه در جد بزرگ مشترک‌اند، یک تیره جدا شود و یک جد اختصاصی برای خود قائل شود آن تیره را فصیله از آن قبیله می‌گویند و بعضی دیگر گفته‌اند: «فصیله» به معنای عشیره نزدیکی است که از یک قبیله جدا شده باشد، نظیر پدران نزدیک و عموهای نزدیک» (به نقل از طباطبایی، ۱۳۶۷هـ ج ۲۰، ص ۱۱).

مضمون کلی آیاتی که القاکننده حس اضطراب و پریشان‌حالی انسان مجرم در روز قیامت است، و آیه ﴿... فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است ﴿(آیه ۳)﴾ به بهترین شکل با یکدیگر در تناسب است؛ چرا که تصور شدت عذاب در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال به طول می‌انجامد، هزاران بار شدیدتر و هولناک‌تر از عذاب در یک روز دنیایی است.^۳ اشاره به بعد زمانی روز قیامت (هنگام عذاب کفار) در کنار اشاره به بعد مکانی و فیزیکی این روز در آیات ﴿يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ﴾ و ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ﴾ (۸ و ۹) (روزی که آسمان‌ها چون فلز گداخته و کوه‌ها چون پشم‌زده شود) میزان تأثیرگذاری سخن بر مخاطب را چندین برابر می‌کند.

در آغاز سخن از وصف عذاب کفار در قیامت، نخستین عبارت جمله ﴿إِنَّهَا لَطْفِي﴾ (۱۵) است. واژه «لطفی» به معنای آتش سوزان است. به عبارت دقیق‌تر، «لطفی» به شدیدترین و دردناک‌ترین حالت آتش برافروخته گفته می‌شود؛ همچنین آتش درون نیز که

سوزاندگی آن عمق وجود را فرا می‌گیرد (مثل آتش خشم) «لطفی» نامیده شده است (ابن منظور، بی تا، ج ۱۵، ص ۲۴۸). از این روست که فعل «لَطَفِي» را مترادف «تَلَهَّب» به معنای «سوخت» گرفته‌اند (فیروزآبادی، ۲۰۰۵م، ص ۱۳۳۱). اگر آتش (نار) در این آیه «لطفی» خوانده شده برای این است که اندرون را کباب می‌کند و شعله‌ور می‌سازد، سپس در آیه ﴿نَزَاعَةُ لِلشَّوَى﴾ «نزاعه» اسم مبالغه از نزع-کندن- است و کلمه «شوی» به معنای خردکردن و سوزاندن اطراف بدن از قبیل دست و پا و امثال آن است. حاصل این تعلیل این است که جهنم آتشی است شعله‌ور، که اعضا و جوارح کسانی که وارد آن می‌شوند را می‌سوزاند، کار آن این است که مجرمان را می‌طلبد تا عذابشان کند، پس با فدیهدادن از مجرمان بر نمی‌گردد، حال آن فدیهد هر چه می‌خواهد باشد (طباطبایی، ۱۳۶۷هـ ج ۲۰، ص ۱۲).

۲-۶- تقابل واژگان:

همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، در سوره معارج فضایی از تقابل دو گروه در جبهه باطل و حق نمایان است. نمود چنین تقابلی را در برخی واژگان به کار رفته می‌یابیم.

در آیات ابتدای سوره که پیرامون کافران و عذاب حتمی ایشان در روز قیامت است، چنین آمده: ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا﴾ و ﴿وَنَرَاهُ قَرِيبًا﴾ (۶-۷) روزی که کافران آن را دور می‌بینند و ما نزدیک! در دو واژه «بعید» و «قریب» تقابل دو دیدگاه متفاوت به روز حسابرسی اعمال مشهود است. از سویی جبهه باطل یا مادی‌گرا مشغول امور دنیوی خویش است و به حیات اخروی توجهی ندارد و از سوی دیگر جبهه حق برپایی حیات

برای مثال، واژه «عذاب» ۴ مرتبه در سوره معارج به کار رفته است. به ترتیب از نخستین آیه سوره گرفته: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴾ (۱)، تا آیات: ﴿يَوْمَذُ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ﴾ (۱۱)، ﴿وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابٍ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾ (۲۷) و ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ﴾ (۲۸). این واژه در آیاتی با ساختارهای نسبتاً متفاوت تکرار شده است. در ابتدای سوره خیر از سؤال‌کننده‌ای است که از عذابی واقع‌شدنی می‌پرسد (یا طلب عذابی حتمی می‌کند)؛ سپس آنجا که سخن از احوال مجرم در صحرائی محشر است، وی بدین‌گونه وصف شده که از خوف عذاب قیامت حاضر است همه عزیزانش را فدا کند. در توصیف نمازگزاران بهشتی نیز چنین آمده است که ایشان در دنیا همواره از عذاب پروردگارشان بیمناک بوده‌اند. تکرار کلمه «عذاب» در واقع ابزاری است که در شکل‌گیری فضای غالب بر آیات تأثیر بسیاری می‌گذارد. فضایی که در یک نگاه کلی مبتنی بر وصف احوال درونی مجرمان (کافران) در روز قیامت است و با این تکرار بر شدت تأثیر آن افزوده می‌شود.

«آنچه سیاق این سوره دست می‌دهد این است که می‌خواهد روز قیامت را توصیف کند، به آن عذاب‌هایی که برای کفار آماده شده، از همان آغاز، سخن از عذاب دارد و سؤال سائلی را حکایت می‌کند که از عذاب الهی کفار می‌پرسد و اشاره می‌کند به اینکه این عذاب آمدنی است، و هیچ مانعی نمی‌تواند از آمدنش جلوگیری کند و نیز عذابی است نزدیک، نه دور که کفار می‌پندارند، آنگاه به صفات آن روز و عذابی که برای آنان تهیه شده می‌پردازد، مؤمنان را که به انجام وظائف اعتقادی و عملی خود می‌پردازند، استثنا می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۶۷ هـ ج ۲۰، ص ۴). در

اخروی را قریب‌الوقوع می‌بیند. رگه‌هایی از چنین تقابل واژگانی را در دو آیه ۳۸ و ۴۳ سوره معارج نیز می‌توان ملاحظه کرد. در این آیات که احوال کافران در زندگی دنیا را به تصویر کشیده آمده است: ﴿أَيُّطَمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ﴾ (۳۸) (آیا هر کدام از آنان طمع می‌برد که به بهشت پر ناز و نعمت درآورده شود؟) سپس در ادامه چنین می‌بینیم: ﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصَبٍ يُوْفِقُونَ﴾ ﴿خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلَّةٌ﴾ (۴۳ و ۴۴) (روزی که از گورها بیرون شتابند، گویی به سوی [قربانگاه] بتان می‌شتابند؛ درحالی که چشم‌های آنها از شدت وحشت به زیر افتاده، و پرده‌ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده است). در دو آیه ۳۸ و ۴۳ که در واقع دومی به‌مثابه پاسخی برای اولی است تقابل لطیفی میان دو واژه «بدخل» و «یخرجون» به چشم می‌خورد.

گستره تقابل واژگانی در سوره معارج تنها به تقابل جبهه حق و باطل منحصر نمی‌شود؛ در آیات ۱۹ تا ۲۱ در توصیف بی‌ثباتی شخصیت انسان کافر نیز این روش به کار برده شده است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾ ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾ ﴿وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾ (۱۹-۲۱) انسان بی‌تابی (هلوع)؛ که هنگام روبه‌روشدن با «شر»، ناشکیبا (جزوع) و هنگام فرا رسیدن «خیر»، بازدارنده (منوع) و متکبر می‌شود.

۳-۶- تکرار واژگان:

در تحلیل صورت‌گرا، تکرار واژگان یکی از شیوه‌های بسیار مؤثر در تبیین مضمون به شمار می‌رود. غرض از تکرار یک کلمه جز با در نظر گرفتن سیاق یا ساختار سخن مشخص نمی‌شود.

می‌آیند؛ چنانچه می‌بینیم، واژه «روز» (یوم) در هر یک از عبارات‌های فوق به شکل‌های متفاوت ظاهر شده است. در مقام تحلیل می‌توان چنین گفت که وجه مشترک در این تکرار، به نوعی تأکید بر قطعی‌الوقوع بودن قیامت است که در راستای مضمون دیگر آیات با القای احساس ترس و هشدار همراه است. در واقع هر کدام از دو کلمه «یوم» و «عذاب» که در آیات آغازین، میانی و پایانی سوره معارج پراکنده شده‌اند، همچون یک «فراواژه» در شکل‌گیری درون‌مایه اصلی سوره نقش بسزایی ایفا می‌کنند. بسامد بالای واژه نخست (یوم)، به حتمی بودن برپایی محاسبه اعمال در روز قیامت، و تکرار واژه دوم (عذاب) به حتمی بودن عذاب کافران در این روز اشاره می‌کند؛ همچنین در آیات ۶، ۱۵، ۱۹، ۲۸، ۳۰، ۳۹ و ۴۰ تکرار حرف «إن»، تأکید مضاعفی بر این درون‌مایه کلی به شمار می‌رود. افزون بر این، استفاده از راهبرد «تکرار فعل‌های

مشابه» در آیات متوازی که در پی یکدیگر ذکر شده‌اند، درخور تأمل است. تکرار این فعل‌ها به دو گونه است: در دسته اول، برخی از فعل‌ها در دو عبارت عیناً تکرار شده‌اند، برای مثال در دو آیه ۶ و ۷ ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا﴾ و ﴿وَنَرَاهُ قَرِيبًا﴾ همچون دو آیه ۲۰ و ۲۱ ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾ و ﴿إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا﴾، تکرار فعل‌های مشخص شده تأکید مستقیمی بر مضمون آیات مذکور به شمار می‌رود؛ اما در دسته دوم، فعل‌هایی با یک معنای همسان پشت سر هم آورده شده‌اند، در آیات ۱۵ به بعد سوره معارج چنین آمده که آتش دوزخ، هر کس را که از حقیقت روی برتافته و به آن پشت کرده است فرا می‌خواند: ﴿تَدْعُوا مَن أَدْبَرَ وَتَوَلَّى﴾ (۱۷)؛ همچنین کسی را که بی حساب (اموال حرام یا گناهان را) نزد خود انباشته است:

این راستا، حرف «کلا» به معنای «هرگز» که برای نفی و بازدارندگی از آن استفاده می‌شود در دو آیه تکرار شده است. نخست در آیه ۱۵ در پاسخ به مجرمی که قصد فداکردن عزیزانش را دارد تا از عذاب قیامت رهایی یابد به شکل جوابی قاطع و ناامیدکننده ظاهر می‌شود: ﴿كَلَّا إِنَّهَا لَأَطَى﴾ (۱۵) (هرگز، آن آتشی زیان‌زن است)؛ سپس در آیه ۳۹ خطاب به آن دسته از کافرانی که در زندگی دنیا طمع بهشت و نعمت در سر می‌پروراند چنین آمده است: ﴿كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ﴾ (۳۹) (هرگز، ما آنها را آفریدیم از آنچه خود می‌دانند). با در نظر گرفتن سیاق آیات سوره معارج می‌توان تکرار حرف «کلا» را در دو آیه با ساختار زمانی متفاوت (آخرت و دنیا) دلیلی بر «حتمیت عذاب» کفار دانست که پاسخ الهی به تقاضای نجات ایشان چه در دنیا و چه در آخرت منفی است.

واژه «یوم» نیز در ۶ آیه تکرار شده است: ﴿... فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ (۴)، ﴿يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمئذٍ بَنِيهِ﴾ (۱۱)، ﴿وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ (۲۶)، ﴿فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يَأْتُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾ (۴۲)، ﴿يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُؤْفَضُونَ﴾ (۴۳)، ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾ (۴۴). آیه ۴ در وصف مدت‌زمان روز قیامت است. در آیه ۱۱ شدت عذاب مجرم در روز قیامت به تصویر کشیده شده و در طرف مقابل در آیه ۲۶ چنین آمده است که بهشتیان به آن روز ایمان دارند. در آیات ۴۲، ۴۳ و ۴۴ (آیات پایانی سوره) نیز خطاب به کافران گفته شده است که آنان روز موعود را خواهند دید، روزی که هراسان از قبرها بیرون

- ترسیم فضای هولناک روز قیامت و عذاب کفار.
- تقابل میان دو گروه کافران (جبهه باطل) و مؤمنان (جبهه حق) در زندگی دنیایی و اخروی.

از منظر نحوی و صرفی، بسامد بالای جملات اسمیه و اسم‌های مشتق نقش بسزایی در ترسیم فضای هولناک قیامت، حتمی‌بودن عذاب کفار و تصویر صفات بهشتیان ایفا می‌کند. نمود تقابل جهنمیان و بهشتیان به‌خوبی در نوع ضمیرهای به‌کار رفته متجلی است. تکرار ضمیرهای مفرد در توصیف عذاب انسان کافر، احساس وحشت و تنهایی را القا می‌کند و در سوی مقابل، توالی ضمیرهای جمع هنگام برشمردن صفات بهشتیان، حس امنیت و آسودگی خاطر این گروه را به زیبایی به مخاطب انتقال می‌دهد.

آیات سوره معارج از منظر تحلیل واژگانی در سه سطح تناسب، تقابل و تکرار واژگان بررسی شد. قرارگیری هر کلمه در جای خود و چیدمان مناسب واژگان در کنار یکدیگر، در شکل‌گیری فضای غالب بر سوره تأثیرگذار است؛ برای مثال، بار معنایی خاص هر یک از واژگان «حمیم»، «فصیله»، «بود»، «لظی» و «شوی» با جایگاه هر یک از این کلمات در متن، کاملاً منسجم و هماهنگ است، همچنین تکرار برخی از کلیدواژگان خاص مثل: «عذاب» و «یوم»، تکرار فعل‌های مشابه و در نهایت بسامد بالای حروف تأکیدی مثل «إن» و اسم موصول «الذین» به‌نحو چشم‌گیری بر شدت این تأثیر می‌افزاید.

تقابل دو جبهه حق و باطل در تقابل برخی از واژگان و عبارت‌ها نمایان است، همچون دو واژه بعید و قریب در آیات ۶ و ۷ که موجب «برجسته‌سازی» دو دیدگاه دنیا محور و آخرت محور شده است؛ بنابراین در مجموع، ساختار ظاهری آیات در سوره

﴿وَجَمَعَ فَأَوْعَى﴾ (۱۸). فعل‌های «أدبر» و «تولّى» در آیه نخست به معنای «روی برگرداندن و پشت کردن»، و فعل‌های «جَمَعَ» و «أَوْعَى» در آیه دوم هر دو به معنای «جمع کردن» است؛ گرچه در یک زبان دو واژه کاملاً مترادف وجود ندارد و دو واژه هرچند از نظر معنایی به یکدیگر نزدیک باشند، باز هم کم و بیش تفاوت‌هایی در معنایشان وجود دارد، اما اکثر واژگان هم‌معنا علاوه بر کاربرد انسجام‌دهندگی متن، در رساندن بار معنایی بیشتر و متنوع‌تر سبب توضیح و تفسیر واژه ماقبل خود می‌شوند و به‌همین دلیل ارتباط معنایی در جملاتی که صاحب چنین واژه‌هایی هستند بیشتر است (مختار عمر، ۱۳۸۵، ۱۸۶)؛ به بیان دیگر، تکرار فعل‌های ذکر شده با معنای مشترک در این آیات، حجت را بر مخاطب کلام وحی تمام می‌کند؛ بدین شکل که بیان یک معنی به دو شکل زبانی متفاوت راهی برای شک و تردید در آن باقی نمی‌گذارد.

اسم موصول خاص «الذین» نیز در ۹ آیه ظاهر شده است، یعنی در لابه‌لای آیاتی که در آن ویژگی‌های بهشتیان برشمرده می‌شود (۲۳ تا ۳۵). می‌توان گفت تکرار پی‌درپی این اسم موصول، علاوه بر رساندن عظمت بهشتیان، در واقع تأکیدی بر ویژگی‌های این گروه است که هر یک از این ویژگی‌ها را در ذهن مخاطب طبقه‌بندی می‌کند و سبب برجسته‌سازی آن می‌شود؛ همچنین جایگاه والای ایشان در نزد حضرت حق، با این تکرار نمود بیشتری پیدا کرده است.

نتیجه

درون‌مایه کلی آیات سوره مبارکه معارج به‌طور کلی به دو بخش تقسیم می‌شود:

معارج با مضمون و درون‌مایه کلی سوره کاملاً متناسب و همسوست.

پی‌نوشت

۱- با توجه به اینکه جمله صله موصول زمانی که موصول در نقش صفت برای اسم واقع شود، به لحاظ معنا فاقد استقلال است؛ لذا جمله‌های «تؤویه» در آیه: ﴿وفصیلتہ التی تؤویہ﴾ (۱۳)، و «کانوا یوعدون» در آیه ﴿ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون﴾ (۴۴) در این دسته‌بندی لحاظ نشده است.

۲- «لو» حرف شرط غیر جازمی است که بر امتناع جواب به خاطر امتناع شرط دلالت می‌کند؛ اما گاهی اوقات اداتی برای رساندن تمنی یا آرزو است. آرزویی که متکلم به محال بودنش آگاه است؛ چنانکه در قرآن کریم آمده: ﴿فلو أن لنا کره فنکون من المؤمنین = کاش برای ما بازگشتی بود، تا آنگاه از مؤمنان می‌شدیم﴾ (شعراء: ۱۰۲). این آیه حکایت از کسانی است که در زندگی دنیا کفر ورزیده‌اند و در روز قیامت عاقبت کفرشان را می‌یابند. در آن هنگام آرزو می‌کنند کاش دوباره به دنیا برگردند تا در صف اول گروه مؤمنان قرار گیرند، و این آرزویی است دست‌نیافتنی (دیباچی، ۱۳۸۵هـ ص ۶۲).

۳- طبق سیاق آیات سوره، به احتمال قریب به یقین منظور از روز مذکور همان روز قیامت است، و چه بسا این روز دقیقاً به اندازه پنجاه هزار سال دنیایی نیست و یکی از اغراض ذکر آن افاده طولانی مدت بودن عذاب کفار در قیامت و تقریب این حقیقت حتمی به ذهن مخاطب باشد، در قالب زبانی ساده و اندازه‌گیری شده با مقیاس دنیایی (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۶۹۶).

۴- کلمه «هلوع» صفتی است که از مصدر «هلع» اشتقاق یافته-به فتح هاء و لام- و به معنای شدت حرص است و نیز گفته‌اند که این کلمه را دو آیه بعد تفسیر کرده، پس هلوع کسی است که هنگام برخورد با ناملایمات بسیار جزع می‌کند و چون به خیری رسد از انفاق به دیگران خودداری می‌کند. سیاق آیه نیز با آن مناسب است؛ چون از سیاق دو جمله «إذا مسّه الشرّ جزوعاً» و «إذا مسّه الخیر منوعاً» پیداست که می‌خواهد هلوع را معنی کند (طباطبایی، ۱۳۶۷هـ ج ۲۰، ص ۱۸).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، لسان‌العرب، ج ۱۱، بیروت: دار صادر.
۳. --- (بی‌تا)، لسان‌العرب، ج ۱۲، بیروت: دار صادر.
۴. احمدی، بابک (۱۳۷۲)، ساختار و تأویل متن، چاپ نهم، تهران: نشر مرکز.
۵. ایگلتون، تری (۱۳۷۲)، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، چاپ اول، تهران: مرکز.
۶. پاینده، حسین (۱۳۶۲)، تبلور مضمون شعر در شکل آن، کلک: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۲-۱۱.
۷. دیباچی، ابراهیم (۱۳۸۵)، بلاغیه‌البلاغه، تهران: سمت.
۸. سید قطب، ابراهیم حسین الشاربی (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، ج ۶، قاهره: دارالشروق.
۹. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۸)، موسیقی شعر، تهران: نشر توس.

۱۰. --- (۱۳۹۱)، رستاخیز کلمات، تهران: نشر سخن.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۷)، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، تهران: سمت.
۱۳. قرائتی، محسن (۱۳۷۴)، تفسیر نور، ج ۱۰، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۴. مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، (۲۰۰۵م)، القاموس المحيط، بیروت: مؤسسه الرسالة للطباعة والنشر.
۱۵. مجمع اللغة العربیة (۲۰۰۴م)، المعجم الوسیط، چاپ چهارم، قاهره: مکتبه الشروق الدولیة.
۱۶. مختار، عمر (۱۳۸۵)، معناشناسی، ترجمه حسین سیدی، مشهد: نشر دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، تفسیر نمونه، ج ۲۵، قم: دارالکتب الاسلامیة.
۱۸. میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.

